

**صدرالدین محمد شیرازی**

بنا به نقلی در ظهر روز نهم جمادی الاولی سال 980 ق[1] مژده تولد فرزندی را به میرزا ابراهیم بن یحیی قوامی شیرازی دادند و او که سالهای دراز انتظار چنین روزی را داشت ...

**طلوع خورشید**

بنا به نقلی در ظهر روز نهم جمادی الاولی سال 980 ق[1] مژده تولد فرزندی را به میرزا ابراهیم بن یحیی قوامی شیرازی دادند و او که سالهای دراز انتظار چنین روزی را داشت و بارها نذر و نیاز کرده بود از فرط خوشحالی سراسیمه خود را به منزل رسانید و بر طبق عهده که نموده بود نام مبارک &laquo;محمد&raquo; را برای فرزندش برگزید و تا زمانی که خود زنده بود روزانه یک سکه به شکرانه این لطف الهی در راه خدا انفاق می&zwj; نمود. میرزا ابراهیم از کارگزاران ولایت فارس یا بازرگانی سرشناس و امین در بازار بود. وی با انتخاب معلمان و اساتید خوب و مجرب در تربیت یگانه فرزندش کوشید و در آموزش علوم متعارف زمان کوتاهی نکرد تا آنکه در 16 سالگی او را به کار تجارت به بصره فرستاد و محمد در مدت سه ماهی که آنجا بود به زیارت عتبات نیز مشرف شد و با شنیدن خبر مرگ پدر به شیراز برگشت و مدتی مشغول رسیگی به امور داراییهای پدر شد اما در همه این مدت دل در گرو تحصیل داشت تا سرانجام با سپردن مغازه و املاک پدر به دایی خود که مردی درستکار بود برای ادامه تحصیل راهی اصفهان شد.[2]

همان گونه که روال عادی حوزه&zwj; های علمی آن زمان بوده است به احتمال قوی صدرای علاوه بر فقه و اصول و دیگر علوم اسلامی متعارف، علوم دیگری چون ریاضیات و نجوم و طب و هیئت و ... بخصوص منطق و فلسفه را در شیراز آغاز نموده و به مرحله&zwj; ای رسانده که مجبور شده است برای تکمیل رشته&zwj; های مورد علاقه خود به مسافرت و حضور در محضر اساتید مشهور نواحی دیگر اقدام نماید.

**آغاز سفر**

کسانی که به زندگی صدرالمتألهین پرداخته&zwj; اند مقصد او را از شیراز به اصفهان نوشته&zwj; اند اما به احتمال زیاد باید با ورود شاه عباس به شیراز در سال 998 که قاعدتاً شیخ بهایی نیز همراه او بوده است صدرالمتألهین جوان با شیخ بهایی آشنا شده و بهمراه آنان یا مدتی پس از آنان به پایتخت که در آن تاریخ قزوین بوده، آمده باشد. در این مورد نسخه دست نویس ملاصدرا از روی نسخه اصلی کتاب حدیقه هلالیه شیخ بهایی که شرح دعای چهل و سوم صحیفه سجادیه است راهگشاست. زیرا در پایان نسخه و پس از اتمام کتاب نوشته است: &laquo;عبدالله الراجی صدرالدین محمد شیرازی محروسه قزوین شهر ذی&zwj; الحجه سنة الف و خمس من الهجرة النبویه&raquo; . معلوم می&zwj; شود که ملاصدرا در تاریخ 1005 و شاید قبل از آن در قزوین مشغول تحصیل بوده و تا حدی با استادش آشنایی داشته که از روی کتابهای او نسخه برداری می&zwj; نموده است. بنابراین می&zwj; توان گفت یک سال پس از این تاریخ و با انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان صدرالمتألهین نیز راهی اصفهان شده باشد.

**اساتید ملاصدرا**

در عصر صدرالمتألهین اصفهان و پس از آن قزوین پایتخت و مرکز علمی ایران بود و اکثر اساتید بزرگ در این شهرها اقامت داشتند و جاذبه ویژه&zwj; ای برای دانش دوستان داشت.

صدرالمتألهین ابتدا در محضر درس شیخ الاسلام شهر بهاء الحق والدین محمد بن عبد الصمد عاملی - معروف به شیخ بهائی&zwj; - که در علوم نقلی مورد اعتماد و دانشمند زمان و برنای عصر خویش بود حاضر شد و سنگ بنای شخصیت علمی و اخلاقی ملاصدرا توسط این دانشمند جهان دیده کم نظیر و علامه رهرو ذیفنون عصر بنا نهاده شد و تکمیل این بنای معنوی را استاد دیگرش دانشمند سترگ و استاد علوم دینی و الهی و معارف حقیقی و اصول یقینی سید بزرگوار و پاک نهاد حکیم الهی و فقیه ربانی امیر محمد باقر بن شمس الدین مشهور به - میر داماد - عهده&zwj; دار گشت. این نوجوان خوش استعداد و پرشور حدیث و درایه و رجال و فقه و اصول را از شیخ بهائی و فلسفه و کلام و عرفان و دیگر علوم ذوقی را از محضر میرداماد آموخت و علوم طبیعی و ریاضی و نجوم و هیئت را نیز از محضر این دو استاد و احتمالاً نزد حکیم ابوالقاسم میرفندرسکی عارف زاهد و ریاضی&zwj; دان بنام عصر فرا گرفت.

**آواره کوی دوست**

ملاصدرا از دانشمندان کم نظیری بود که از همراهی با صاحبان قدرت و زندگی با اهل دنیا و دنیاپرستان و تعریف و تمجید شاهان صفوی بیزار بود و عظمت روحی که در او وجود داشت به او اجازه سرفرود آوردن در برابر مقامات پست دنیایی را نمی&zwj; داد. و البته دنیا طلبان نیز چنین مزاحمی را نمی&zwj; توانستند تحمل کنند و او را از حسادت و توهین و تهمت خود در امان نمی&zwj; گذاشتند. صدرالمتألهین پس از طی مراحل علمی در اصفهان و احتمالاً آغاز حسادتها و مخالفتها به زادگاه خود باز می&zwj; گردد تا شاید در حمایت خانواده و خویشان خود بتواند در امان باشد.

تاریخ بازگشت صدرالمتألهین به شیراز همچون کوچ قبلی و بعدی او از این شهر معلوم نیست. همچنانکه از مدت اقامت و فعالیتها علمی و اجتماعی او در این مرحله اطلاعی نداریم و احتمالاً در همین سالها که باید بین سالهای 1010 تا 1020 باشد الله وردی خان فرمانروای شجاع و آگاه و دلسوز فارس تصمیم می&zwj; گیرد تا مدرسه&zwj; ای مخصوص به نام ملاصدرا بنا کند و آن مدرسه را پایگاه علوم عقلی در منطقه قرار دهد. اما اجل او را مهلت نمی&zwj; دهد و در

سال 1021 قبل از اتمام مدرسه به قتل می‌رسد و مقارن همین احوال ملاصدرا نیز در اثر ناسازگاری علمای شیراز و شروع آزار و اذیت و اهانت او ناگزیر به ترک شیراز و بازگشت به اصفهان می‌زنند؛ و با به گفته آیه الله سید ابوالحسن قزوینی از همان جا به نواحی قم عزیمت می‌نماید. ایشان در شرح حال ملاصدرا می‌نویسد:

... پس از مراجعت به شیراز چنانچه عادت دیرینه اینای عصر قدیم و حدیث همین است محسود بعضی از مدعیان علم فرار گرفت و به قدری مورد تعدی و ایذاء و اهانت آنان قرار گرفت که در نتیجه از شیراز خارج و در نواحی قم در یکی از قرا منزل گزید و به ریاضات شرعیه از ادای نوافل و مستحبات اعمال و صیام روز و قیام در شب، اوقات خود را صرف می‌نمود[3].

صدرالمتألهین حکیم خانه به دوشی بود که به جرم آزادگی روح و فکر مجبور شد تا از پایتخت نشینان روی گرداند و به زندگی در روستایی دور افتاده و خالی از امکانات رفاهی - که آن روز و در بارگاه صفویان برای دانشمندان منظور شده بود - بسنده نماید و خود را برای انقطاع الی الله آماده سازد. او خود در توجیه انتخاب این راه می‌گوید: من وقتی دیدم زمانه با من سر دشمنی دارد و به پرورش اراذل و جهال مشغول است و روز به روز شعله‌های آتش جهالت و گمراهی برافروخته‌تر و بد حالی و نامردمی فراگیرتر می‌شود؛ شود ناچار روی از فرزندان دنیا برتافتم و دامن از معرکه بیرون کشیدم و از دنیای خمودی و جمود و ناسپاسی به گوشه‌ای پناه بردم و در انزوای گمنامی و شکسته حالی پنهان شدم. دل از آرزوها بریدم و همراه شکسته‌دلان بر ادای واجبات کمر بستم[4].

این مرحله از زندگی رادمرد حکمت و شهود سرآغاز چشم‌پوشی از مظاهر دنیوی و جاه و جلال مجازی و دل بردن از دنیا و دنیاپرستان و رو به سوی جمال و جلال حق نمودن است که همواره با مشقتهای فراوان و نیروی عزم و اراده‌ای آهین تنها برای افرادی انگشت شمار حاصل می‌گردد؛ که در اصطلاح سالکان سیر از خلق به سوی حق نام دارد.

**در کنج غربت**  
دوره سوم زندگی صدرالمتألهین مرحله دوم انقلاب روحی او و حرکت از وحدت به وحدت و سفر از حق به سوی حق با یاری حق است. این مرحله طولانی‌ترین منازل در سفرهای چهارگانه سیر و سلوک است و صدرالدین شیرازی برای این مرحله که دوران سخت ریاضتهای جسمانی و مجاهدتهای نفسانی و عبادت و طی مقامات کشف و شهود است محلی به نام کهک (در سی کیلومتری جنوب شرقی شهر مقدس قم) را برمی‌گزیند و یا در اثر توفیق جبری و به عنوان تبعید از مرکز علمی و فرهنگی رسمی (اصفهان) بر او تحمیل می‌شود و در هر صورت فارغ از قیل و قال و جاه و رفاه شهر و شهرنشینی در جوار لطف کریمه اهل بیت - علیها السلام - و حرم آنان پناه می‌گیرد تا ضمن بهره‌گیری از دریای علوم آل محمد - صلی الله علیه و آله - از گزند فتنه‌ها در امان باشد. چرا که از امام صادق - علیه السلام - نقل شده است: «به هنگام فراگیر شدن فتنه‌ها به قم و اطراف آن پناه ببرید»[5].

سال ورود و مدت اقامت ملاصدرا در کهک همانند ورود و اقامتش در اصفهان بخوبی روشن نیست. از تطبیق و انطباق بعضی یادداشتها می‌توان نتیجه گرفت که بین سالهای 1025 تا 1039 در کهک بوده است و البته از شیوه زندگی او در آن قریه نیز اطلاعی نداریم جز مطالبی که از نوشته‌های خود او می‌توان استفاده نمود. در مقدمه اسفار رنجنامه خود را چنین ادامه می‌دهد.

با گمنامی و شکسته حالی به گوشه‌ای خزیدم. دل از آرزوها بریدم و با خاطری شکسته به ادای واجبات کمر بستم و کوتاهیهای گذشته را در برابر خدای بزرگ به تلافی برخاستم. نه درسی گفتم و نه کتابی تألیف نمودم. زیرا اظهار نظر و تصرف در علوم و فنون والقای درس و رفع اشکالات و شبهات و ... نیازمند تصفیه روح و اندیشه و تهذیب خیال از نابسامانی و اختلال، پایداری اوضاع و احوال و آسایش خاطر از کدورت و ملال است و با این همه رنج و ملالی که گوش می‌شنود و چشم می‌بیند چگونه چنین فراغتی ممکن است... ناچار از آمیزش و همراهی با مردم دل‌کندم و از انس با آنان مایوس گشتم تا آنجا که دشمنی روزگار و فرزندان زمانه بر من سهل شد و نسبت به انکار و اقرارشان و عزت و اهانتشان بی‌اعتنا شدم. آنگاه روی فطرت به سوی سبب ساز حقیقی نموده، با تمام وجودم دربارگاه قدسش به تضرع و زاری برخاستم و مدتی طولانی بر این حال گذراندم[6].

صدرالمتألهین در طی نامه‌های خود نیز به استادش میرداماد وضع روحی خود را چنین ترسیم می‌کند: «اما احوال فقیر بر حسب معیشت روزگار و اوضاع دنیا به موجبی است که اگر خالی از صعوبتی و شدتی نیست... اما بحمدالله که ایمان به سلامت است و در اشرفات علمیه و افاضات قدسیه و واردات الهیه ... خللی واقع نگشته ... از حرمان ملازمت کثیرالسعاده بی‌نهایت متحسر و محزون است. روی طالع سیاه که قریب هفت هشت سال است که از ملازمت استاد الامجد و رئیس الاعاظم محروم مانده‌ام و به هیچ روی ملازمت آن مفخر اهل دانش و بینش میسر نمی‌شود... به واسطه کثرت وحشت از صحبت مردم وقت و ملازمت خلوات و مداومت بر افکار و اذکار بسی از معانی لطیفه و مسائل شریفه مشکوف خاطر علیل و ذهن کلیل گشته ...»[7].

**سفر عرش**  
مرحله سوم سلوک روحانی صدرالمتألهین شیرازی سفر از حق به سوی خلق است برای مشاهده آثار خدای سبحان در مظاهر جمال و جلال و مطالعه آیات الهی در طبیعت و انسان و آفاق و انفس که در اثر طی مراحل گذشته نصیب سالک

مي&zwnj;شود. انسان در پايان اين سير به مقام&laquo; خلافت اله&zwnj;ي&raquo; نایل مي&zwnj;شود و در اصطلاح فلاسفه&laquo; جهاني مي&zwnj;شود بنشسته در گوشه&zwnj;اي&raquo;. شور و ابتهاج ملاصدرا در اين مرحله مانند همه آنها که به اين مقام رسیده&zwnj;اند در خور وصف نيست. او پس از سالها خون دل خوردن توانسته است دريچه&zwnj;اي به عالم قدس بگشايد و حقايق علمي را که از راه تفکر و استدلال به دست آورده بود از راه مکاشفات نوري مشاهده نمايد. در مقدمه اسفار پس از يادآوري دوران زحمت و رنج و مصيبتهاي جانکاه، اين مرحله را دوران آرامش و استراحت خود مي&zwnj;شمرد و مي&zwnj;گويد:

&laquo;سرانجام در اثر طول مجاهدت و کثرت رياضت نورالهي در درون جانم تايدن گرفت و دلم از شعله شهود مشتعل گشت. انوار ملکوتي بر آن افاضه شد و اسرار نهاني جبروت بر وي گشود و در پي آن به اسراري دست يافتم که در گذشته نمي&zwnj;دانستم و رمزيهاي براي کشف شد که به آن گونه از طريق برهان نيافته بودم و هر چه از اسرار الهي و حقايق ربوبي و ودیعه&zwnj;هاي عرشي و رمز و راز صمدي را با کمک عقل و برهان مي&zwnj;دانستم با شهود و عيان روشنتر يافتم. در اينجا بود که عقلم آرام گرفت و استراحت يافت و نسيم انوار حق صبح و عصر و شب و روز بر آن وزيد و آنچه آن به حق نزديک شد که همواره با او به مناجات نشست&laquo;.[8]

### فروغ حکمت متعالیه

روزي که سفينة النجاة اسلام ناب محمدي - صلي الله عليه و آله - در ساحل خشک و سوزان جاهليت متعصب قرشي و سلطنت ظلماني اموي به گل نشست فلسفه از پاي افتاده و شرك آميز يوناني و حکمت کليسا يي اسکندراني در شام و مصر و بغداد شکفتن آغاز کرد و دستمايه تعزیه گردانان ميدان مبارزه با&laquo; ثقلين&raquo; شد. اما در مدتي اندک دانشمندان وارسته اسلامي و خصوصاً تربيت شدگان مکتب تشيع با تکیه بر فرهنگ عميق و اصيل&laquo; قرآن و عترت&raquo; و بي اعتنا به اغراض سياسي نهضت ترجمه، با اصطلاحات فلسفي آشنا شده و از&laquo; شيوه منطقي&raquo; ارسطو و&laquo; مکاشفه&raquo; نو افلاطوني در مناقشات علمي - سياسي و فهم معارف قرآن بهره&zwnj;ها گرفته، حتي خود در اين مکاتب استناد شده و به نوآوري پرداختند و نقادي عميق مباحث را با معيار معارف قرآن به عهده گرفتند. فارابي و بوعلی سینا متد ارسطويي را در قالب جديد آن - حکمت مشاء - پي&zwnj;ريختند و شهاب الدين سهروردي نيز عنصر سلوک و اشراق را اساس فلسفه خود قرار داد و با ادغام بديع عناصر گوناگون فلسفي از برآيند آنها فلسفه&laquo; اشراق&raquo; را بنا نهاد و مقارن اين دو مکتب فلسفي يك مکتب علمي ديگر نيز که از عقايد ديني با روش برهاني دفاع مي&zwnj;نمود پا به پاي فلسفه پيش رفت. اين جريان همان&laquo; علم کلام&raquo; بود که همواره زمينه مناسبی براي طرح مسائل جديد در فلسفه و رشد و نقد آن ايجاد نمود. عرفان نيز به عنوان راهي براي دريافت حقيقت دين و شيوه خاصي از معرفت الهي و وصول به کمال معنوي در پي آن بود که جنبه اصيل و پر مغز و نغز شريعت اسلامي را به دست آرد اما با تمام تلاشي که دانشمندان و حکيمان داشتند نتوانسته بودند اين چهار رود خروشان را به هم پيوند دهند و به يك سو هدايت کنند.

در چنين زمينه فرهنگي که از سويي بسيار غني و پرمایه بود و از سوي ديگر به رکود و کساد ي و نازائي گرفتار شده بود، زيرا غلبه نهضت ضد عقلي که همزمان با غرب و شايد در اثر ارتباط دولت صفوي با اروپا بر حوزه&zwnj;هاي علوم اسلامي سایه افکنده بود و نهايتاً منجر به ظهور&laquo; فلسفه تجربي&raquo; و حس گرايي&laquo; ظاهر بيني&raquo; در غرب و قدرت و تقويت&laquo; ظاهرية&raquo; و پيدايش&laquo; اخباريگري&raquo; و جمود بر ظواهر شرعي در شرق و به ويژه در نبض پرتپش آن&laquo; تشيع&raquo; شده بود هر يك از رودهاي خروشان و پربرکت حکمت و معرفت را از تکاپو و حرکت آفريني باز داشته و يا بکلي خشکانيده بود، آري در چنين فضا ي گرفته&zwnj;اي خورشيد جهان افروز&laquo; حکمت متعالیه&raquo; در آسمان فکر اسلامي ايران طلوع کرد و افق شرق را به نور حکمت روشن کرد.

حکمت متعالیه از يك نظر به منزله چهارراهي است که چهار مکتب مهم يعني حکمت مشائي ارسطويي و سينيائي و حکمت اشراقي سهروردي و عرفان نظري محيي الديني و معاني و مفاهيم کلامي (اسلامي) با هم تلاقي کرده و مانند چهار نهر سر به هم آورده رودخانه&zwnj;اي خروشان به وجود آورد&zwnj;ه&zwnj;اند و از نظر ديگر به منزله يك ساختمان عظيمي است که چهار عنصر مختلف را پس از يك سلسله فعل و انفعالات به هم ربط داده و به آنها شکل و هيئت و واقعيت نويني بخشیده که با ماهيت قبلي هر يك از عناصر متغاير است.[9]

&laquo;اختلاف سابقه&zwnj;دار مشاء و اشراق ... و همچنين بسياري از موارد اختلاف نظر فلسفه و عرفان به وسيله صدرالمتالهيين حل شد و چهره بسياري از حقايق اسلامي روشن گشت ...&laquo;[10]

گرچه جهل ظاهر بينان و غرور علمي اروپايي پس از رنسانس و خود باختگي مسلمين در قرون اخير در حدي بوده و هست که اجازه نمي&zwnj;دهد آهنگ حياتبخش حکمت متعالیه و صدا ي گوشخراش شکستن استخوانهاي پوسيده فلسفه ارسطويي و نوافلاطوني&laquo; اسکولاستيك&raquo; در زير چرخ عظيم و تندر حکمت متعالیه صدرائي به گوش غربيان و غرزدگان قديم و جديد برسد و تحول بزرگ فلسفي را که آن حکيم الهي و فيلسوف رباني ايجاد نمود دريابند. اما بدون شك با ظهور صدرالمتالهيين فعاليت فکري در ايران عصر صفوي به اوج خود رسيد و اندیشه&zwnj;هاي او تامامي حيات فکري و عقلي چهار قرن گذشته را در انحصار درآورد و امروز نيز مکتب او به همان سرزندگي دوران تقرير و تحرير است.

### آثار ماندگار

صدرالمتالهيين از نويسندگان خوش قلم و پرکار در فلسفه اسلامي است و آثار قلمي او لطيف و در کمال فصاحت و بلاغت است و به تعبير يکي از اساتيد صاحبنظر، در گذشته تاريخ فرهنگي شيعه دو نفر در حسن تعبير و شيوايي قلم بي نظير

بوده‌اند و شاید در آینده هم نظیری نداشته باشند؛ شهید ثانی زین الدین جبل عاملی که در فقه قلم شیرین و جذاب و روانی دارد و صدرالمآلهین شیرازی که فلسفه را با بیانی روان و قلمی شیوا تقریر نموده است. تألیفات حکیم شیراز که بیش از چهل عنوان کتاب و هر یک در نوع خود شاهکاری بی‌ZWNJ؛ نظیر یا کم نظیر می‌باشد به جز رساله سه اصل در علم اخلاق و چند نامه جملگی به زبان عربی (زبان رسمی مراکز علمی آن عصر) نوشته شده و دارای نثری روشن و فصیح و مسجع و برای آموزش فلسفه و عرفان بسیار آسان و سهل است. در میان آثار فلسفی او بخشی خصلت عرفانی بارزتری دارند و بعضی دارای لحن برهانی و استدلالی تر هستند، هر چند که از تمامی آنها بوی عرفان به مشام می‌ZWNJ؛ رسد.

از ویژگیهای بسیار مهم نوشته‌ZWNJ؛ های ملاصدرا که از دستاوردهای انحصاری خود او است تطبیق بین مفاهیم و بیانات شرع و براهین فلسفی است به نحوی که در هیچ مسأله فلسفی تا استشهاد بر آیات قرآن و آثار معصومین ننماید نظر قاطع خود را ابراز نمی‌ZWNJ؛ دارد. او همواره در کتابهایش افتخار می‌ZWNJ؛ کند که هیچ کس را ندیده که همچون خود او اسرار قرآن کریم و سنت معصومین را فهمیده باشد. تمام نوشته‌ZWNJ؛ های فلسفی او پر از آیات قرآن و روایات است و تمام تفاسیرش سرشار از برداشتهای عرفانی و عقلی است و او در این تطبیق یگانه پیشتاز است و در این روش نظیری ندارد. البته پس از او شاگرد بی‌ZWNJ؛ نظیرش فیض کاشانی این شیوه را از استاد آموخته و آن را گسترده و زیبا به کار برده است.

نوشته‌ZWNJ؛ های صدرالمآلهین در مجموع از ویژگیهایی چون جامعیت، دآوری مصلحانه بین آراء مختلف، استفاده از عقل و ذوق و وحی در حل مبهمات، احاطه بر آراء گذشتگان، و در آخر سهل و ممتنع نویسی برخوردار است.

به تعبیر علامه حسن زاده آملی کتاب اسفار اربعه ام کتاب مؤلفات ملاصدراست که در اواخر دوره اقامتش در کهنک شروع به تألیف آن نموده و از نظر دامنه و گسترش مطالب بی‌ZWNJ؛ گمان بر شفای بوعلی سینا و فتوحات مکیه ابن عربی مقدم است. این کتاب به یک معنا نقطه اتصال و حلقه جامع دایرة المعارف مشائنی ابن سینا و اقیانوس اسرار باطنی ابن عربی است و به تعبیر دیگر، هم اوج هزار سال تفکر و تأمل دانشمندان و حکمای اسلامی است و هم شالوده بنای عقلانی تازه و اصیلی است که از متن معارف اسلامی سرچشمه گرفته است [11].

صدرالمآلهین در این کتاب بزرگ با صراحت تمام رابطه حکمت و دین و عقل و وحی را بیان می‌ZWNJ؛ دارد که: «حاشا الشریعة الحقہ الالہیة البیضاء ان تكون احکامها مصادمة للمعارف الیقینیة الضروریة و تباً لفلسفة تكون قوانینها غیر مطابقة للکتاب و السنة» [12]. حاشا که احکام و مقررات بر حق و تابناک شرعی با معارف بدیهی و یقینی عقلانی، ناهماهنگ باشد و نابود باد فلسفه و حکمتی که قواعد و یافته‌ZWNJ؛ هایش مطابق با کتاب الهی و سنت نبوی نباشد.

صدرالمآلهین در درک ظاهر و فهم اسرار قرآن و حدیث تبخّری ویژه داشت و گرچه در اکثر کتب فلسفی خود به قرآن و حدیث تمسک نموده و گاهی نیز به شرح آیات و احادیث پرداخته اما کتابهایی نیز به تفسیر آیات و احادیث اختصاص داده و سوره‌ZWNJ؛ های سجده، یس، واقعه، حدید، جمعه، طارق، اعلی، زلزال و سوره بقره تا آیه 65 و آیه الکرسی و آیه نور و ... را تفسیر نموده که از تفاسیر ارزشمند فلسفی به شمار می‌ZWNJ؛ آیند و تاکنون چندین بار چاپ شده است.

شرح اصول کافی مرحوم آخوند نیز اولین شرحی است که بر کتاب بی‌ZWNJ؛ نظیر اصول کافی پس از حدود شش قرن نوشته شده و سنت شرح نویسی بر روایات عمیق اعتقادی را باب نموده و بدون شک یکی از مهمترین متون اعتقادی شیعی دوره صفوی است که در هماهنگی بین حکمت و عرفان و وحی یکی از بهترین و بلکه اولین کلید است و مؤلف کتاب روضات الجنات در مورد این کتاب می‌ZWNJ؛ گوید:

«و عندي انه ارفع شرح كتب علي احاديث اهل البيت - عليهم السلام - و ارجحها فائدة و اجلها قدراً» [13]. صدرالمآلهین در سیر نوشتاری خود ابتدا حکمی عقلانی است که شرح هدایه را می‌ZWNJ؛ نویسد و شفای بوعلی را حاشیه می‌ZWNJ؛ زند و پس از طی مراحل سلوک و معرفت عارفی متکی بر وحی است که با قدرت الهی و هدایت نبوی و بیان علوی و با قدم قلم سفرهای چهارگانه را طی می‌ZWNJ؛ کند و اسفار اربعه می‌ZWNJ؛ نویسد و در آخر کار تمام هم خود را بر فهم و درک و تبیین قرآن و روایات اهل بیت - عليهم السلام - متمرکز می‌ZWNJ؛ نماید و آخر کار نیز در یک دستش قلم تفسیر سوره بقره و در دست دیگرش برگه‌ZWNJ؛ های شرح کتاب الحجة اصول کافی است که به دیدار محبوب می‌ZWNJ؛ شتابد.

#### خانه آفتاب

صدرالمآلهین داماد میرزا ضیاء الدین محمد بن محمود الرازی مشهور به ضیاء العرفاء پدر زن شاه مرتضی والد فیض کاشانی است. و بدین ترتیب باید گفت فیض پیش از آشنائی علمی با صدرالمآلهین با او ارتباط خویشاوندی داشته و دختر ملاصدرا، دختر خاله فیض بوده است.

فرزندان صدرالمآلهین که هر یک از علوم اسلامی بهره‌ZWNJ؛ ای وافی برده و از نامداران جهان اسلام محسوب می‌ZWNJ؛ شوند جلوة دیگری از روح الهی آن فیلسوف وارسته می‌ZWNJ؛ باشد که در نظام خانواده تجلی یافته است.

1. اولین فرزند این خانواده ام کلثوم در سال 1019 به دنیا آمد و دانش و بینش و علم و فلسفه را از پدر آموخت و در سال 1034 به عقد ملاعبدالرزاق لاهیجی (فیاض) درآمد. او همچنان در محضر همسرش به تحصیل ادامه داد تا در اکثر علوم متعارف سرآمد همگان شد به نحوی که در مجالس دانشمندان شرکت می‌ZWNJ؛ نمود و با آنان به مباحثه می‌ZWNJ؛ پرداخت. [14]

2. محمد ابراهیم، ابوعلی حکیمی اندیشمند و عارفی سالک و محدثی والا مقام است که در سال 1021 به دنیا آمد و در محضر پدر به تحصیل پرداخت. کتابهای متعدد نگاشت و کتابی نیز به نام عروۃ الوثقی در تفسیر آیه الکرسی به زبان فارسی نوشت ولی آنچنانکه از بعضی نوشته‌ها؛zwnj؛ هایش پیداست و عده؛zwnj؛ ای از تراجم نویسان تصریح نموده؛zwnj؛ اند در اواخر عمر بشدت از فلسفه رویگردان شد و بر فلاسفه تاخت. [15]
3. زبیده خاتون متولد 1024، سومین فرزند صدرالمآلهین، عالمی ادیب و فاضل و حافظ قرآن، همسر دانشمند بزرگ میرزا معین الدین فسائی و مادر علامه ادیب میرزا کمال الدین فسائی (میرزا کمالا) داماد مجلسی اول است. او حدیث و تفسیر قرآن را از پدر و خواهر بزرگ خود آموخت و در ادبیات استاد فرزند خود بود. [16]
4. زینب سومین دختر صدرالمآلهین است که عالمی فاضل و متکلمی اندیشمند و فیلسوفی عارف و عابد و زاهد و از ستارگان درخشان فصاحت و بلاغت و ادب بود. در محضر پدر و برادرش بهره؛zwnj؛ ها برد و پس از ازدواج با جناب فیض کاشانی تحصیل خود را در محضر همسرش به کمال رساند. سال تولد زینب در کتب تراجم نیامده ولی تاریخ وفاتش را 1097 نوشته؛zwnj؛ اند. [17]
5. دومین پسر صدر المتآلهین نظام الدین احمد دانشمندی ادیب و حکیمی متآله و شاعری عارف است که در سال 1031 در شهر کاشان به دنیا آمد و در رجب 1074 وفات یافت. وی کتابی به نام مضماری دانش به زبان فارسی دارد. [18]
6. آخرین فرزند صدرالمآلهین معصومه خاتون همسر علامه بزرگ میرزا قوام الدین نیریزی از شاگردان به نام صدرالمآلهین و حاشیه نویس کتاب اسفار است. او در تاریخ 1033 به دنیا آمد و 1093 وفات یافت. بانویی دانشمند و ادب دوست، حدیث شناس و عابد و زاهد و حافظ قرآن کریم بود که در محضر پدر و سپس خواهرانش زبیده و ام کلثوم علوم و معارف روز را فرا گرفت. [19]
- وفات**  
حکیم وارسته در طول عمر 71 ساله؛zwnj؛ اش هفت بار با پای پیاده به حج مشرف شد و گل تن را با طواف کعبه دل صفا بخشید و در آخر نیز سر بر این راه نهاد و به هنگام آغاز سفر هفتم یا در بازگشت از آن سفر به سال 1050 هـ؛zwnj؛ . ق در شهر بصره تن رنجور را وداع نمود و در جوار حق قرار گرفت، و در همانجا به خاک سپرده شد و اگر چه امروز اثری از قبر او نیست اما عطر دلنشین حکمت متعالیه از مرکب نوشته؛zwnj؛ هایش همواره مشام جان را می؛zwnj؛ نوازد.
- پی نوشت:
- [1]. ملاصدرا، هانری کرین، ترجمه ذبیح الله منصوری، ص 9.
- [2]. ملاصدرا، ص 28.
- [3]. یادنامه ملاصدرا، نشر دانشگاه تهران، ص 2.
- [4]. اسفار، ج 1، ص 6.
- [5]. بحارالانوار، علامه محمد باقر مجلسی، ج 60، ص 216.
- [6]. اسفار، ج 1، ص 6 و 7.
- [7]. مجله فرهنگ ایران زمین، ج 13، ص 84، 100.
- [8]. همان، ص 8.
- [9]. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 587.
- [10]. مجموعه آثار شهید مطهری، ج 13، ص 249 و 252.
- [11]. تاریخ فلسفه در اسلام، انتشارات سمت، ج 1، ص 496.
- [12]. اسفار، ج 8، ص 303.
- [13]. روضات الجنات، ج 4، ص 120.
- [14]. مستدرک اعیان الشیعه، ج 3، ص 43.
- [15]. مقدمه معادن الحکمه، چاپ انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ص 15.
- [16]. اعیان الشیعه، ج 3، ص 83 (مستدرک).
- [17]. همان.
- [18]. مقدمه معادن الحکمه، ص 15.
- [19]. اعیان الشیعه همان.
- منبع: باشگاه اندیشه